

A Reflection on the Criminalization of Sexual Intercourse with the Dead Bodies in Jurisprudence and Law

Kourosh Azimi^{1*}, Hasan Shahmalekpour², Marzieh Effati Divshali³

1. Doctoral Student of Criminal Law and Criminology, Law Department, Faculty of Literature and Humanities, Gilan University, Rasht, Iran

2. Assistant Professor and Faculty Member of Law Department, Faculty of Literature and Humanities, Gilan University, Rasht, Iran

3. Master's Degree in Psychology, Faculty of Literature and Human Sciences, Gilan University, Rasht, Iran



Article Type:

Original Research

Pages: 279-305

Received: 2022 April 10

Revised: 2022 May 22

Accepted: 2022 August 10



Abstract

Adultery with the dead or necrophilia is an abnormal sexual disorder in which sexual pleasure arises from liaison with the corpses. According to psychologists, this type of sexual intercourse is a severe mental disorder, and such patients not only need psychotherapy, but also their criminal responsibility is questionable. Article 149 of the Islamic Penal Code also implies such an inference, but contrary to expectations, the legislature has considered sexual intercourse with a corpse to be adultery and the related punishments are considered for the perpetrator. (Whipping for an unmarried adulterer and execution for married adultery) Regardless of the eligibility of a person with necrophilia to be held criminally liable, criminalizing or placing such behavior under the control of criminal law does not follow the principles and criteria governing this matter. Thus, the criminological challenges of this behavior appear in the face of its jurisprudential documents. In this article, we intend to analyze these shortcomings.

Keywords: Intercourse with the dead, Necrophilia, Mental disorder, Insanity, Lack of criminal responsibility

*Corresponding Author: azimikoorosh@yahoo.com



تاملی بر جرم انگاری گرایش جنسی به مُردگان در فقه و حقوق

کوروش عظیمی^{۱*}، حسن شاه‌ملک‌پور^۲، مرضیه عفتی دیوشلی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

۲. استادیار و عضو هیات علمی گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

چکیده

مُرده‌بارگی (نکروفیلیا) یک اختلال و رفتار غیرمتعارف جنسی است که در آن ارضای میل جنسی در تماس با مردگان حاصل می‌شود. این چنین رفتاری از منظر روانشناسان نوعی اختلال جنسی شدید روانی به شمار می‌آید و چنین بیمارانی نه تنها لزوماً سزاوار روان‌درمانی و بازپروری هستند بلکه مسئولیت کیفری آنان نیز در محل تردید است، منطوق ماده ۱۴۹ ق.م.ا نیز بر چنین استنباطی دلالت دارد. درحالی‌که برخلاف انتظار، قانون‌گذار جماع با میت را زنا محسوب نموده (ماده ۲۲۲ ق.م.ا) و لاجرم مجازات‌های زنا، از شلاق حدی در جایی که مرتکب محصن نباشد تا رجم برای مرتکب محصن و اعدام در مواردی چون زنا با محارم بر زانی مترتب می‌گردد. صرف‌نظر از اهلیت فرد مبتلا به نکروفیلیا برای برخورداری مسئولیت کیفری، جرم‌انگاری یا قرار دادن چنین رفتاری در سیطره حقوق جزا از اصول و معیارهای حاکم بر این امر نیز پیروی نمی‌کند و به همین ترتیب اشکالات جرم‌انگاری این رفتار در مواجهه با مستندات فقهی آن هم رخ نشان می‌دهد. در این نوشتار برآنیم که به تحلیل این نارسایی‌ها بپردازیم.

واژگان کلیدی: جماع با میت (نکروفیلیا)، اختلال روانی، جنون، فقدان مسئولیت کیفری



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۳۰۵-۲۷۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۹



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

رابطه جنسی با جسد، عملی مشمئز کننده و آن چنان خوفناک و تکان دهنده است که حتی تصورش به آسانی در باور نمی‌گنجد و با شنیدن چنین اقدامی از ناحیه یک فرد نکروفیل، بلافاصله این پرسش متبادر به ذهن می‌شود که آن شخص چگونه رغبت می‌کند و می‌تواند دست به برقراری رابطه جنسی با یک جسد بزند. نکروفیلیا اگرچه رفتاری نادر و پیچیده به‌شمار می‌آید و شنیدن خبری راجع به آن مسلماً موجب بهت و انزجار جامعه می‌گردد، اما بی‌تردید اذهان را نه به سوی مجازات، تنبیه و سرزنش فرد نکروفیل، بلکه در راستای این واقعیت سوق می‌دهد که ما با یک بیمار روانی و شاید با یک مجنون خطرناک مواجه هستیم و باید درصدد درمان او برآییم و بیش از آن که به هتک حرمت جسد بیندیشیم و در جستجوی راهکاری برای اعاده حرمت لکه‌دار شده جنازه‌ای باشیم، بهتر است بینیم چه علل و عواملی وجود دارد که شخصی را چنان در چنبره خود می‌گیرد و ذهن و روان او را طوری تحت تاثیر قرار می‌دهد که برای ارضای طبیعی‌ترین نیاز خود که مستلزم خلق لحظاتی رمانتیک، جذاب و شیرین است، به سوی گورستان یا سردخانه بیمارستان رفته و در هولناک‌ترین حالت، جسد متعفن و از هم پاشیده‌ای را به آغوش بکشد و حتی میل او برای هم‌آغوشی مردگان تا آنجا پیش برود که فرد مبتلا به این اختلال روانی، دست به قتل بزند و سپس با کالبد بی‌جان قربانی نزدیکی نماید. (Aggrawal, ۲۰۱۱: ۲)

موضوع از جایی پیچیده‌تر می‌شود که در مواجهه با چنین پدیده‌ای، بین دیدگاه فقهی راجع به جماع با مردگان، حقوق کیفری و جرم‌شناسی مدرن و نیز اصول نوین جرم‌انگاری، تقابل و تعارض وجود داشته باشد، بدان معنا که از سویی برخی فقها براین عقیده هستند که جماع با میت زنا محسوب می‌شود (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق: ۷۹۰) و شیخ طوسی نیز در کتاب النهایه فراتر به موضوع نگریسته و وطنی میت را مستوجب دوگونه مجازات می‌داند و بیان می‌دارد جماع با میت از جهتی مشمول زنا با زنده می‌شود (با همان شرایط مجازات زنا محصنه و غیرمحصنه) و از جهتی دیگر مصداقی از هتک حرمت میت بوده که مستوجب تأدیب و تعزیر شرعی است (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۰۸) چنین عقایدی جای تردید باقی نمی‌گذارد که در دیدگاه فقهی نه‌تنها وضعیت روانی بزه‌کار مورد مذاقه قرار نگرفته و انگار هر شخص عادی می‌تواند دست به چنین

رفتار غیرطبیعی و شدیداً ناهنجاری بزند و از این رو باید مجازات گردد، بلکه آن را فراتر از هتک حرمت مستوجب تعزیر، رفتاری موجب حد محسوب نموده‌اند. اینجا نقطه تقابل دیدگاه فقهی و حقوق مدرن آشکار می‌شود، زیرا نکروفیلیا از منظر جرم‌شناسی و حقوق مدرن می‌تواند نه رفتاری بزهکارانه و قابل مجازات و نه سزاوار سرزنش، بلکه عملی جنون آمیز، بیمارگونه و مستحق درمان به‌شمار آید. وانگهی بر اساس یک اصل پذیرفته شده حقوقی، افراد دیوانه و روان پریش که تحت تاثیر جنون اقدام به رفتاری کنند که قانون‌گذار آن را جرم تلقی نموده باشد، مسئولیت کیفری نخواهند داشت، بنابراین از این منظر نیز اگر به فرد نکروفیل نگاه کنیم اهلیت او برای برخورداری از مسئولیت کیفری در محل تردید است. نقطه تقابل دیگر را می‌توان در جرم‌انگاری نکروفیلیا به وضوح مشاهده کرد زیرا اصل ضرورت در این باره به عنوان یک حلقه مفقوده، آشکارا خودنمایی می‌کند. از سوی دیگر قواعد جرم‌انگاری بر این پایه استوار است که علاوه بر اصل ضرورت، یک رفتار را باید زمانی جرم تلقی کرد که آن رفتار هم‌اکنون یا در آینده جامعه را با تهدید جدی رودررو نماید، در غیراین صورت نمی‌توان جرم‌انگاری را توجیه کرد، منطق تصفیه درباره جرم‌انگاری مراحل این امر مهم را به تصویر می‌کشد، براساس این الگو برای اینکه جرم‌انگاری یک رفتار موجه باشد، آن رفتار باید با موفقیت از سه صافی بگذرد، صافی اصول، صافی پیش‌فرض‌ها و صافی کارکردها. در صافی اصول بررسی می‌شود که آیا رفتار مورد نظر اصلاً در حیطه دخالت دولت قرار می‌گیرد و آیا موجهی برای دخالت حکومت وجود دارد؟ در صافی پیش‌فرض‌ها اصل ضرورت بررسی می‌شود و این که آیا راه دیگری جز جرم‌انگاری برای مقابله با رفتار مورد نظر وجود دارد؟ در صافی سوم جنبه‌های عملی جرم‌انگاری با منطق هزینه - فایده بررسی می‌شود (نوبهار و صفاری، ۱۳۹۵: ۲۲۱)

در این نوشتار ما با یک فرض و چند ابهام مواجهیم، فرض بر این است که براساس تعریف فقهی زنا «ایلاج البالغ و العاقل فی فرج امرئه محرمه بلانکاح...» (شهید اول، ۱۴۱۱ق: ۲۳۴)، امرئه دلالت به شخص مونث زنده داشته و بنابراین جماع با میت از این تعریف خروج موضوعی دارد، وانگهی نکروفیلیا یک بیماری روانی بسیار نادر است و ضرورتی برای جرم‌انگاری آن دیده نمی‌شود و در آخر به نظر می‌رسد که نکروفیلیا جزء اختلالات شدید جنسی روانی بوده و احتمالاً مرتکب را در زمره مجانین قرار

می‌دهد و اگر چنین باشد مسئولیت کیفری فردِ نکروفیل محکوم به زوال است (دوروشی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۴) با این اوصاف، پس از مفهوم شناسی موضوعی، ابتدا نظرات و عقاید فقهی و مستندات آن پیرامون جماع با میت و مُرده‌خواهی مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس نکروفیلیا در ترازوی اصول جرم‌انگاری سنجیده می‌شود و در آخر نقاط تقابل و تعارض فقه و حقوق در این باره بررسی تحلیل و توصیف خواهد شد.

۱- مفهوم شناسی موضوعی

نکروفیلیا یا انحراف مُرده‌بازی انحرافی است که مبتلایان به آن لذت جنسی خود را فقط از طریق تماس جنسی با اجساد و مُردگان کسب می‌کنند (انصاری، ۱۳۷۱: ۲۹۲)، نکروفیلیا بسته به شدت و ضعف مبتلایان انواع مختلفی دارد، خفیف‌ترین نوع آن رمانتیک، نکروفیلیا همراه با خیال‌پردازی و نکروفیلیای لمسی است و نوع شدید آن نکروفیلیای فتیشیستیک^۱ نام دارد که فرد مبتلا، شی یا یکی از اعضای جسد مثل انگشت یا آلت تناسلی او را به قصد ارضای جنسی و بدون مقاربت، از بدن جدا می‌کند. بعضی از افراد مبتلا به نکروفیلیا از نوع شدید نیز تمایل دارند جسد مرده را در حین عمل جنسی یا بعد از آن مُثله و پاره‌پاره کنند، این افراد را نکروفیلیا سادیست گویند^۲ (ستوده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۶) انحراف نکروفیلیا نشانه یک نوع بیماری روانی (دانش، ۱۳۸۴: ۱۹۴) و در عین حال نادر است. در ایران از تعداد مبتلایان به این اختلال آمار قابل اعتنایی وجود ندارد. اما در تحقیقات به عمل آمده در یکی از دانشگاه‌های آمریکا در فوریه ۱۹۸۹ میلادی بر اساس پرونده‌های مطرح نکروفیلیا در سراسر دنیا، روی گروه‌های مختلف نکروفیل اعم از نکروفیل واقعی (۵۴ نفر) و نکروفیل کاذب یا ذهنی (۳۳ نفر)^۳، چنین نتیجه‌گیری شد «با این که ماهیت عجیب رفتار چنین افرادی

1 Fetishiistic

2 Necrosadist

۳. 54 Genuine necrophilia نفر نکروفیل واقعی که تشکیل شده بودند از الف) ۱۴ نفر نکروفیل قاتل که برای به دست آوردن جسد مرتکب قتل شده بودند. ب) ۲۱ نفر نکروفیل به عادت. ج) ۱۵ نفر نکروفیل خیال‌پرداز و ۴ نفر نکروفیل واقعی که داده‌های کافی برای طبقه بندی در این گروه‌ها را نداشتند
۴. necrophilia-Pseudo نکروفیلی کاذب کشش گذرا به جسد دارد، اما اجساد موضوع خیالات جنسی او نیستند. او تماس جنسی با شرکای زنده را ترجیح می‌دهد. این گروه شامل موارد سادیستی،

آنها را دیوانه جلوه می‌داد، اما تنها ۱۱٪ گروه آماری روان‌پزش بودند، درعین حال ۶۰٪ افراد نکروفیل که مرتکب قتل شده بودند، پیش از ارتکاب جرم الکل نوشیده بودند و به عبارت دیگر برای انجام نکرو خود را بی‌اراده کرده بودند» با این همه کمبود داده‌ها ارائه توضیحی قاطع در خصوص نکروفیلیا را دشوار کرده است.^۱

یکی از پرونده‌های مطرح در خصوص نکروفیلیا سادیسم مربوط به مردی فرانسوی به نام برتراند است، او در سال ۱۸۲۲ میلادی در یکی از دهکده‌های فرانسه متولد شد. وی اولین بار در سن ۲۵ سالگی نعشی را از زیر خاک بیرون آورده بود و به قول خودش بعد از بیرون آوردن آن می‌بیند که جسد متعلق به یک زن است، او در حالی که صداهای عجیب و غریب از خود در می‌آورده، دیوانه‌وار به جسد حمله‌ور می‌شود و آن جسد را مورد ضرب و جرح قرار می‌دهد. این فرد بعدها به کرات مرتکب انحراف نکروفیلیا سادیسم می‌شود و هربار با خشونت بیشتری از قبل، اعضای بدن و دهان و روده‌های اجساد را بریده و پاره‌پاره می‌کرده، برتراند در جستجوی اجساد زنان گورها را می‌شکافته اما گاهی تنها نعش مردان را پیدا می‌کرده که در این وضعیت نه‌تنها از لحاظ جنسی تحریک نمی‌شده بلکه حالت تهوع به او دست داده و با خشم و عصبانیت با شمشیری که از قبل تهیه کرده بود به اجساد مردان ضربه وارد می‌کرده است، این وضعیت می‌تواند نشانگر این واقعیت باشد که فرد نکروفیل در مواجهه با اجساد مردان هنوز درک و شعور خود را از دست نداده و مثل اشخاص عادی متوجه فساد نعشی و بوی بسیار بد و آزاردهنده آن می‌شود و در نقطه مقابل، با یافتن اجساد زنان و غلبه هیجان و فرو رفتن در دنیای اوهام، آن چنان شعور و عقل وی زایل می‌شود که اساساً عمق فاجعه را درک نکنند و با حرکات جنون‌آمیز و دیوانه‌وار با اجساد رابطه جنسی برقرار نمایند.

برتراند در خصوص این انحراف جنسی به روانشناسش گفته بود هیجان مربوط به انحراف تقریباً هر ۱۵ روز یک‌بار بر او مستولی شده و او ناخودآگاه به سوی انجام

فرصت طلب و گذرا هستند.

1. Jonathan P. Rosman and Phillip J. Resnick, *Sexual attraction to corpses: psychiatric review of necrophilia*. The bulletin of the American academy of psychiatry and the law · February 1989

این اعمال کشیده می‌شد به نحوی که در هنگام غالب شدن هیجان، هیچ عاملی قادر نبوده که وی را از دست زدن به اعمال انحرافی باز دارد (انصاری، ۱۳۷۱: ۲۹۷). اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چنین افرادی در چه درجه‌ای از بیماری روانی قرار دارند و آیا از نظر روانپزشکی مجنون و فاقد مسئولیت کیفری تلقی می‌شوند یا خیر؟^۱ بی‌گمان پاسخ به این سوالات بر عهده پزشکی قانونی و کارشناسان مربوطه است و ما نیز قصد نداریم به قلمرو علم روان‌شناسی و روان‌پزشکی وارد شویم، اما ذکر این نکته خالی از فایده نیست که یکی از اختلالات روانی زایل کننده مسئولیت کیفری، بیماری اسکیزوفرنی است. مبتلایان به سایکوز از جامعه و فعالیت‌های دنیای اطراف جدا افتاده و به دنیای توهم و هذیان پسرقت می‌کنند، اسکیزوفرنی در تمام موارد پارانوئید، آشفته، کاتاتونیک و نامتمایز باقی مانده، می‌تواند به نوعی مصداق فقدان اراده و جنون باشد (دروشی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۵). مطالعات داروشناسی نشان می‌دهد که دوزهای بسیار پایین آمفتامین می‌تواند در بیماران مستعد واکنش اسکیزوفرنیک و همچنین بیماران اسکیزوفرنی علائم جنون را ظاهر سازد (پیوسته‌گر، ۱۳۹۱: ۳۹) باین اوصاف اگر متخصصین گواهی دهند که فرد نکرופیل مبتلا به اسکیزوفرنی بوده و در زمان ارتکاب آن رفتار نوعاً قدرت اراده، استدلال و تمیز خوبی از بدی را از دست داده است، مسئولیت کیفری او جداً مورد تردید قرار می‌گیرد (طریقتی، ۱۳۵۵: ۱۲۳).

۲- نکروفیلیا (جرائم جنسی علیه مردگان) در فقه

بزه رابطه جنسی با میت را می‌توان به عنوان موضوعی واجد قدمت تاریخی و فتوایی از جمله مسائل اتفاقی در میان فقهای شیعه دانست. بسیاری از فقهای متقدم شیعه با پرداختن به این موضوع، فتوای واحد و مشابهی را ذکر کرده و بر همین اساس با شهرت فتوایی روبرو هستیم، در مقابل دیدگاه مشهور فقهای شیعه، تعداد اندکی از فقها و اکثریت فقهای اهل سنت در این موضوع به دیده تردید نگریسته و در همراهی با مشهور تشکیک کرده‌اند. در ادامه به تحلیل آراء مزبور می‌پردازیم:

۱- ر.ک مفهوم جنون در قانون مجازات اسلامی، موضوعیت یا طریقت: نبی‌الله غلامی، محمود عباسی، سکینه سلطانی کوهبانی (فصلنامه حقوق پزشکی بهار ۱۳۹۷)

۲-۱- دیدگاه مشهور در جرایم جنسی علیه مردگان

موضوع جماع با میت در تاریخ فقه شیعه از فتوای شیخ مفید نشأت می‌گیرد. ایشان برخلاف دیگر فقها و علی‌رغم ایجاز و رویه اختصاصی خویش، در کتاب المقنعه در این باره به تفصیل بیشتری پرداخته و می‌نویسد «هرکس با میتی زنا کند مجازات آن همان زنا با زنده است به اضافه عقوبتی بیشتر و غلیظ‌تر، فلسفه این مجازات بیشتر نیز تجزی مجرم در هتک حرمت محرمات الهی و کوچک شمردن چیزی است که در ادیان دیگر هم بزرگ بوده و بندگان خدا به آن توصیه شده‌اند» در ادامه ایشان حکم لواط با میت را نیز در حکم لواط با زنده دانسته است. در این میان جماع زوج با جسدِ زوجۀ خود را که در زمان نکاح فوت شده، مستلزم حد ندانسته بلکه به حکم حاکم محکوم به تعزیر (به کمتر از حد زنا) می‌داند، در این دیدگاه دو ابداع به چشم می‌خورد، اول این که شیخ مفید در این موضوع به جرم‌انگاری دوگانه‌ای دامن زد که بعدها نیز توسط برخی فقها مورد تأیید و موافقت قرار گرفت، دوم این که اگرچه اثبات جرایم جنسی زنا و لواط و مساحقه فقط با وجود چهار اقرار و یا چهار شاهد میسر است، اما شیخ مفید برای اثبات زنا و لواط با میت صرفاً دو اقرار و یا دو شاهد را کافی می‌داند (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ۷۹۰). جرم‌انگاری دوگانه شیخ مفید در کلام شیخ طوسی و در کتاب النهایه نیز دیده می‌شود، ایشان می‌فرماید «وطی میت مستوجب دوگونه مجازات است، از جهتی مشمول زنا با زنده می‌شود (با همان شرایط مجازات زنا محصنه و غیر محصنه) و از جهتی دیگر، مصداقی است از هتک حرمت میت که مستوجب تأدیب و تعزیر شرعی است» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۰۸). قبل از شیخ طوسی، سلار دیلمی و بعد از آن ابن ادریس و محقق حلی در شرایط و علامه در قواعد نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند (دیلمی، ۱۴۱۴ق: ۲۵۶)، (ابن ادریس، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۴۶۷)، (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۹۶۶)، (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۵۴۰)، و انگهی برخی از فقهای میانی و متأخر، همچون شهید ثانی نیز این دیدگاه را پذیرفته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۴۷ و ۱۵). سید علی طباطبایی ضمن تأیید نظریه مشهور فقهی معتقد است که اساساً هیچ تفاوتی در مجازات و شرایط حاکم بر آن در زنا با زنده و مرده وجود ندارد، ولی مجازات بیشتری که در زنا با مرده مطرح می‌شود به دلیل شناخت و زشتی بیشتر آن بوده که در روایتی مرسل نیز به آن اشاره شده است (طباطبائی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳:

۶۳۶) بر همین اساس در روایتی از امام صادق (ع) در خصوص مردی که با زنی میت زنا می‌کند آمده است «وَرَزَهُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ الَّذِي يَأْتِيهَا وَ هِيَ حَيَّةٌ» (حرعاملی، بی تا، ۵۷۳). در مقابل محمدحسن نجفی، با آن که اصل حکم مشهور در مجازات حدی را قبول دارد، اما با مجازات تغلیظی تعزیر در خصوص لواط با میت موافق نیست، چراکه معتقد است دلیلی بر این امر وجود ندارد و لذا احتمال عدم تعزیر را ترجیح می‌دهد (نجفی، ۱۳۷۴، ۴۱، ۶۴۷) و البته قبل از ایشان نیز نسبت به موضوع مزبور از سوی برخی فقیهان شیعه ابراز تردید شده بود (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ۳۵۹).

۲-۲- دیدگاه مخالف مشهور در جرایم جنسی علیه مردگان

گرچه در میان مذاهب اهل سنت برخی همچون مشهور فقهای شیعه نظر داده‌اند، اما بیشترین سهم مخالفت در این بحث متعلق به مذاهب اهل سنت است، هرچند برخی فقهای شیعه نیز در میان مخالفین وجود دارند. علی بن بابویه، شیخ صدوق، ابوصلاح و ابن حمزه از جمله فقهایی هستند که بدون اشاره به مسأله جماع با میت صرفاً جماع با حیوان را مطرح کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ۳۰۹)، (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ۴۳۸)، (ابوصلاح، بی تا: ۴۱۸)، (ابن حمزه، ۱۴۱۷ق، ۴۳۵). در میان فقهای معاصر نیز، آن‌گاه که به مسأله زنا با میت و نشر حرمت ناشی از آن اشاره می‌شود، برخی از فقها در صدق مفهوم زنا و جماع با میت تشکیک نموده‌اند (یزدی طباطبائی، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۵۴۳). سید محسن حکیم شارح عروه، ضمن تأیید اشکال مزبور نوشته است ظاهر در معنای زنا همان نزدیکی با شخص زنده است و شامل نزدیکی با میت نمی‌شود، پس استعمال زنا در جماع با میت به معنای مجازات خواهد بود، مثل این که زنا را در نزدیکی با غیر انسان بکار ببرند (حکیم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴: ۲۳۱). عجیب‌تر آن که سید ابوالقاسم خوئی که در مباحث نکاح نسبت به صدق مفهوم زنا بر جماع با میت تردید جدی کرده و ظهور زنا را در نزدیکی با شخص زنده می‌داند و قائل به نشر حرمت در زنا با میت نیست (خوئی، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۴۰۳) در مباحث فقه جزایی خود، زنا و لواط با میت را در حکم زنا و لواط با زنده دانسته و تمام شرایط آنها را منطبق بر یکدیگر فرض می‌نماید (خوئی، ۱۴۲۸ق، ۴۱، ۲۷۷-۲۸۵).

سید احمد خوانساری نیز با بیان این که ظاهراً فقها در حکم مزبور اختلافی

ندارند، اطلاق حکم زنا و شمولیت آن نسبت به زنا‌ی با میّت را خالی از اشکال ندانسته و انصراف معنایی را در این مورد مانع شمولیت اطلاق می‌داند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۱۸۰). در این میان اکثر فقهای مذاهب اهل سنت نیز با رویکردی منفی و مخالف به بحث مزبور پرداخته‌اند. فقهای حنفی اساساً در تعریف زنا گفته‌اند که آن نزدیکی در قُبُل زنی می‌باشد که زنده است (سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۹: ۷۶) به عبارت دیگر، فقهای حنفی عمدتاً بر مفهوم زنا یا همانا رابطه جنسی متعارف مرد و زن بالغ و عاقل تأکید دارند. کاسانی می‌نویسد «ابوحنیفه معتقد است که اصلاً زنا اسمی است برای نزدیکی در قبل زن» (کاسانی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۳۴) و از این رو مشارالیه نتیجه می‌گیرد که زنا با مرده حد ندارد، بلکه صرفاً تعزیر می‌شود (همان). فقهای شافعی نیز در قول مرجح خود زنا‌ی با میّت را حکمی تعزیری دانسته‌اند، در نزد فقهای شافعی یکی از شرایط مجازات حدی در زنا، وجود شهوت جنسی در مزنی بها بوده (نووی، بی‌تا، ج ۷: ۳۱۰) و از آنجائی که جسد از اشتهای جنسی برخوردار نیست و موجب تهیج جنسی نمی‌شود، زنا‌ی با میّت را نیازمند مجازات نمی‌دانند (الانصاری، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۷۱).

شربینی فقیه شافعی در این باره می‌نویسد «چون نزدیکی با میت کاری است مورد تنفر و شنیع که به طور طبیعی انجام نمی‌شود، نیازی به زجر و عقوبت فاعل ندارد. مثل کسی که نجاستی چون بول و غائط را بخورد که البته شخص قابل تعزیر است» (شربینی، بی‌تا، ج ۴، ۱۴۵) فقیه مزبور معتقد است که حتی بواسطه زنا‌ی با مرده پرداخت خسارت مالی (مهرالمثل) که در زنا‌ی با زنده و به عنف مطرح است، مترتب نمی‌شود، چرا که میّت مالک چنین مالی نمی‌گردد و اصلاً مالکیت او ناممکن است (شربینی، بی‌تا، ج ۴، ۱۴۵). ابن قدامه فقیه بزرگ حنبلی‌ها نیز در خصوص زنا‌ی با میّت به وجود اقوال اشاره می‌کند. قول اوّل که مقبول مشارالیه قرار دارد آن است که «زنا‌ی با میّت مصداق نزدیکی و دخول نیست، فرج میّت عضو مستهلکی است در یک جسم و اساساً میّت از اشتهای جنسی برخوردار نبوده و از آنجایی که اجرای حد، زجر و منع مجرم است، این مجازات در حق شخص مزبور روا نیست، چراکه چنین شخصی خودش بدبخت است» قول دوّم هم که قول اوراعی است آن است که نزدیکی با میّت مصداقی از هتک حرمت است و گناهی عظیم دارد و لذا فاعل چنین عملی مستحق حد می‌باشد (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱۰، ۱۵۲) دیگر فقهای حنبلی نیز در زنا‌ی با میّت به

مجازات تعزیری تصریح کرده‌اند (بیهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ۱۲۵). در میان مذاهب اهل سنت، تنها فقهای مالکی هستند که زنا با میت (اعم از دخول در قُبُل یا دُبُر) را موجب حد می‌دانند (ابوالبرکات، بی‌تا، ج ۴، ۳۱۴). البته از نظر فقهای مالکی نیز اگر زنی در نزدیکی با میت استدخال نماید، چون در این واقعه لذت جنسی وجود ندارد، مستوجب حد نمی‌شود (الدسوقی، بی‌تا: ۲۱۴).

۳- تحلیل مستندات فقهی نظریه جماع با میت

۳-۱- اجماع

اجماع از جمله مستنداتی است که در بسیاری از آرای فقهی شیعه و اهل سنت نسبت به آن اشاره شده و از جمله در همسانی و انطباق حکم شرعی زنا با میت و زنا متعارف با اشخاص زنده نیز به این امر اشاره و استناد می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۵ق: ۱۴ و ۶۳۶)، (نجفی، بی‌تا، ۴۱، ۶۴۴). البته سید احمد خوانساری به جای اجماع از تعبیر «تسالم علماء» در حکم مزبور استفاده کرده‌است. در نقد این دلیل لَبّی همین مقدار کافی است که اولاً اجماع فی نفسه دلیل بر یک مطلب فقهی و شرعی نبوده، بلکه با توجه به کارکرد آن که کاشفیت از رأی معصوم است مورد اقبال و پذیرش قرار می‌گیرد. بدین ترتیب اگر در کنار این مستند لَبّی، دلیل نقلی اعم از آیه یا روایت موجود باشد، طبیعی است که توجه اهل نظر و اندیشه به آن دلیل نقلی جلب شده و در پی شناسایی و تحلیل آن می‌روند. بنابراین از آنجائی که در خصوص موضوع مورد بحث نیز به چند روایت استناد می‌گردد، لذا اجماع مورد ادعا از مصادیق اجماع مستند و یا مدرکی بوده و حجیتی برای محقق نخواهد داشت (مظفر، ۱۳۸۶، ۲، ۱۱۲).

۳-۲- عموم و اطلاقات ادله زنا

ظاهراً بسیاری از فقهای شیعه و فقهای مالکی که به حکم مزبور فتوا داده‌اند به همین دلیل عموم و اطلاق ادله زنا استناد نموده و هیچ اشاره‌ای به چند روایت وارده نکرده‌اند. از این رو حکم زنا با میت را همان حکم زنا با زنده محسوب نموده‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۵۳۳)، (شهید اول، بی‌تا، ۲۴۶). در میان معاصرین سید ابوالقاسم خوئی نیز به اطلاق ادله مزبور اشاره کرده است (خوئی، ۱۴۲۸ق، ۴۱، ۲۷۷). البته این دلیل

استنادی هم چندان قوت و استحکام ندارد، زیرا به نظر می‌رسد با توجه به وجود انصراف ناشی از کثرت استعمال در خصوص مفهوم و معنای زنا که حمل بر زنا با شخص زنده می‌شود، شمول اطلاق ادله وارده قابل استناد نبوده و حسب اشاره سیداحمد خوانساری، مؤید بر این تقیید ذهنیت اصحاب امام(ع) به لزوم طرح سوال از کمیّت و کیفیت زنا با میّت است، یعنی همین که اصحاب امام(ع) با وجود اطلاق ادله زنا باز هم از حکم زنا با میّت سوال و حتی به وجود اختلاف و پاسخ‌های متعدد در این مسأله اشاره می‌کنند(حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ۵۷۳) نشان دهنده عدم شمول اطلاق و عموم ادله در باب زنا و لواط با میّت است.

۳-۳- روایات خاص

عبدالله بن محمد جعفر می‌گوید: در نزد امام صادق(ع) بودم، نامه هشام آمد که نوشته بود: در خصوص مردی که نبش قبر کرده و لباس مرده را کنار زده و با او زنا کرده بود، سوال کردم و گفتم که مردم در این خصوص اختلاف کرده‌اند، طائفه‌ای گفته‌اند که شخص را بکشید و برخی گفته‌اند که او را آتش بزنید. امام باقر(ع) نوشت: **إِنَّ حُرْمَةَ الْمَيِّتِ كَحُرْمَةِ الْحَيِّ، حَدَّهُ أَنْ تَقْطَعَ يَدَهُ لِنَبْشِهِ وَ سَلْبَهُ الشَّبَابِ وَ يَقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الزَّانِ إِحْصَن رَجْمَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ إِحْصَن جَلْدَ مَاتَهُ (همان).** مرسله ابی عمیر: **فِي الَّذِي يَأْتِي الْمَرْأَةَ وَ هِيَ مَيِّتَةٌ وَ زَوْجُهُ عَظِيمٌ مِنَ ذَلِكَ الَّذِي يَأْتِيهَا وَ هِيَ حَيَّةٌ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: لَمَّا مَاتَ الرِّضَاءُ (ع) مَحْجِنًا فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ قَدْ حَضَرَ خَلْقٌ مِنَ السَّنِيَّةِ (الشيعة) فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: سَأَلَ أَبِي عَنْ رَجُلٍ قَبَرَ امْرَأَةً فَتَكْحَمُهَا فَقَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْطَعُ يَمِينَهُ لِلنَّبْشِ وَ يَضْرِبُ حَدَّ الزَّانِ فَإِنَّ حُرْمَةَ الْمَيِّتَةِ كَحُرْمَةِ الْحَيَّةِ (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ۵۷۴).** در خصوص روایات می‌بایست به این نکته متذکر شد که غالب فقهای شیعه که به مسأله زنا با میّت اشاره کرده و فتوای موافق داده‌اند به روایات مذکور اشاره نداشته‌اند. شهید ثانی شارح دو کتاب بزرگ شیعه(لمعه و شرایع الاسلام) نیز به روایات مزبور اشاره نمی‌کند و لذا محتمل است که ضعف روایات و یا مرسله بودن آنها موجب عدم اعتنا و استناد به آنها باشد. نخستین بار محقق اردبیلی به دو روایت عبدالله بن محمد جعفر و مرسله ابی عمیر استناد و در عین اشاره به ضعف و مرسله بودن، این امر را موجب اضرار به فتوای مشهور نمی‌داند(محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ۳۷۵). بعدها در کشف الثام(فاضل هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ۵۱)

و ریاض المسائل (طباطبائی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ۶۳۶) نیز به آن دو روایت استناد می‌شود. برخلاف همه فقهای متقدم و متأخر، روایت سوم صرفاً مورد اشاره فقهای معاصر قرار گرفته است (خوئی، ۱۴۲۸ق، ۴۱، ۲۲۸) (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ۱۷۹). به هر صورت در تحلیل روایات مزبور نکات قابل تأملی قابل بیان است:

اول این که علاوه بر ضعف سندی که در هر دو روایت وجود دارد، روایت ابی عمیر مشکل مضاعفی دارد که مرسله بودن است. با آنکه برخی مرسله ابی عمیر را مثل موثق دانسته‌اند ولی با این حال مرسله بودن موجب می‌شود که اعتماد و اطمینان به مفاد آن، به خصوص روایتی که در باب مجازات منجر به قتل وارده شده، امری دشوار تلقی گردد. چنان که سید احمد خوانساری نیز در موضوعی مشابه می‌نویسد «در چنین مواردی که بحث دماء و خونریزی مطرح است حجیت خبر واحد و اطمینان آوری آن به شدت مورد شک و تردید است» (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۱۵۷).

دوم این که هر سه روایت به لحاظ دلالتی نیز به شدت متزلزل و مورد اشکال هستند، در روایت ابی عمیر صرفاً بر شناخت و پستی زنا با میت اشاره می‌شود و این که گناه چنین عملی بسیار بیشتر از زنا با زنده است. بدیهی است گناه بیشتر که متضمن یک حکم تکلیفی (حرمت) است، ملازمه‌ای با حکم وضعی (مجازات) ندارد. در دو روایت دیگر نیز آمده است که به دلیل نبش قبر و سلب ثیاب از میت، دست مجرم باید قطع شود، در حالی که سلب ثیاب به معنی سرقت لباس از میت نیست، مضافاً این که اصلاً لباس میت که در واقع همان کفن میت است چندان قیمتی ندارد که سرقت آن مصداق سرقت حدی باشد. تکه پارچه‌ای که بر بدن میت پیچیده شده و رنگ و لعاب مرده به خود گرفته است نمی‌تواند از چنان ارزشی برخوردار باشد که مورد رغبت انسان متعارف قرار گرفته و واجد قیمتی باشد. این که آدمی آنقدر مستأصل باشد که به تکه پارچه میت نیازمند شود و به این کار تن دهد نشانگر فقر و اضطراری است که رافع مسئولیت کیفری بوده و قطع دست او را ناموجه می‌سازد.

سوم این که در مقابل و در مخالفت با روایات مذکور روایت دیگری وارد شده که صراحتاً بر عدم ترتب حد شرعی بر زنا با میت اشاره کرده است. در روایتی از ابوحنیفه چنین نقل شده که «سألت اباعبدالله عن رجل زنی بميته، قال: لا حدّ علیه» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ۵۷۴). در اهمیت این روایت همین بس که برخی فقها در صدد توجیه و

تأویل آن برآمده‌اند تا از معارضه آن با روایات قبلی پیشگیری نموده و احیاناً از سقوط دلیل روایی مانع شوند. شیخ طوسی با آنکه در فتوای خود که با مشهور فقها همراه است، به هیچ دلیل روایی استناد نکرده، اما در کتب روایی خود به این روایت اشاره و آن را توجیه می‌کند. این توجیه نشانه می‌دهد که در اسناد آن مشکلی ندیده بلکه به مخالفت مفاد این روایت با سایر روایات و به توجیه و تأویل روایت می‌پردازد. به نظر می‌رسد توجیه مذکور چندان به صواب نزدیک نبوده و حتی محقق اردبیلی نیز آن را بعید می‌داند (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ۳۵۶). توجیه دیگر از شیخ حر عاملی مبنی بر این که شاید سوال مربوط به فرضی است که مثلاً تفخیز و یا امثال آن واقع شده، نشان می‌دهد که چنین توجیهی با مفاد و دلالت روایت بسیار فاصله دارد. چهارم این که مفهوم زنا با میت اگر هم واقعیت داشته باشد به دوره‌های زمانی معاصر پیامبر و یا حتی عهد خلفای راشدین بیشتر نزدیک است و از این جهت اگر حکمش همان حکم زنا با زنده بود، قاعدتاً می‌بایست در خصوص آن از سوی پیامبر و خلفای چهارگانه و خصوصاً امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) که به مدت پنج سال در مسند اجرایی خلافت هم بوده اظهار نظر مشخصی انجام می‌گرفت و حدی بودن آن مشخص می‌شد. از این رو غالب مذاهب اهل سنت با حدی بودن و مصداق زنا بودن جماع با میت مخالفت کرده‌اند، در مذهب مالکی نیز اگر به حدی بودن موضوع اشاره شده مستند به روایت و یا دلیل نقلی خاص نبوده و عمدتاً به اطلاق و عموم ادله دلالت گردیده است (ابوالبرکات، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۴). در نهایت به نظر می‌رسد با توجه به روایت مزبور و تعارض آن با روایات مستند موافقان، نظر مشهور راهی به تخییر نداشته بلکه مستلزم تساقط است و بنابراین آنچه که از مفهوم اولیة زنا فهم می‌گردد، همان رابطه جنسی دو شخص زنده است که برای کامجویی و تلذذ جنسی مرتکب چنین کاری می‌شوند، بنابراین جماع با میت مصداق زنا نبوده و رأی مشهور فقها مبنی بر لزوم اجرای حد زنا با همه شرایط و احکام آن مستند فقهی ندارد.

۴- نکروفیلیا (جرائم جنسی علیه مردگان) از منظر قانون

با استقرار نظام جمهوری اسلامی، سیاست جنایی و کیفری اسلام به‌طور نسبی در عرصه تقنینی تثبیت گردید. اما جرایم جنسی علیه میت در هیچ یک از قوانین مدون بعد از انقلاب به کتاب قانون راه پیدا نکرد. با آنکه عطش و گرایش

قانون‌گذاران برای اجرایی کردن احکام شریعت در ابتدای انقلاب و در تدوین اولین قانون کیفری (قانون حدود و قصاص سال ۱۳۶۱) بر همگان روشن است، جرم‌انگاری این موضوع حتی در سالهای ۱۳۷۰، ۱۳۷۵، ۱۳۸۴ نیز که گاهی در قوانین کیفری اصلاحاتی انجام می‌شد، مورد توجه مقنن قرار نگرفت. سرانجام قانونگذار در سال ۱۳۹۲ جماع با میّت (نکروفیلیا) را در ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی زنا محسوب نمود. در ابتدای بحث، مستندات فقهی جماع با میّت را از نگاه مشهور فقهای بزرگوار را با مخالفین مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم و چنین نتیجه گرفتیم که منظور از زنا همانا ارتباط جنسی دو شخص زنده است و تسری این عنوان بر ارتباط جنسی با مردگان خیلی قابل دفاع نیست، از سوی دیگر صرف جرم‌انگاری زنا با مردگان موجب بروز ابهامات زیادی پیرامون سایر جرائم منافی عفت از قبیل لواط، تفخیز و مساحقه با مردگان می‌گردد، به عبارت دیگر نمی‌توان به صراحت جماع با مردگان را زنا مستوجب حد دانست اما از لواط و تفخیز و مساحقه با مردگان سخنی به میان نیامد.^۱ ذکر این نکته خالی از فایده نیست که ظاهراً در تقنین کیفری با وجود اشاره متون فقهی شیعه و اهل سنت به لواط با میّت (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ۷۹۰)، (شربینی، بی‌تا، ج ۴: ۱۴۵) جرم‌انگاری جرایم جنسی در محدوده مردگان تنها به جرم زنا منحصر شده، چرا که در جرم لواط و مساحقه چنین تطبیقی صورت نگرفته و قانون‌گذار از لواط با میّت ذکری به عمل نیآورده است. البته چنین سیاستی مبنی بر تحدید و تضییق در امر کیفری در این باره مطلوب و مقبول است. با این اوصاف این پرسش کماکان مطرح می‌شود که فارغ از تضارب آراء فقهای بزرگوار در این زمینه، مقصود قانون‌گذار از جرم‌انگاری جماع با میّت که از قضا یک انحراف شدید جنسی بسیار نادر تلقی می‌شود چیست و چه پیامدهایی دارد؟

۴-۱- آثار و نتایج جرم‌انگاری نکروفیلیا

جرم در معنای عام آن رفتاری است بر خلاف نظم عمومی و جرم‌انگاری نیز اساساً به منظور اعاده نظم عمومی مختل شده صورت می‌گیرد. قانون‌گذار برای اینکه

۱- ر.ک: جرائم علیه میت و مجازات آنها در حقوق کیفری ایران (بهار ۱۳۹۷) حسن حاجی تبار فیروزجایی و سلاله کلاتری - نشریه مطالعات حقوق

رفتاری را در سیطره حقوق جزا قرار دهد و اجرای آن را با یک واکنش مناسب و مجازات تضمین نماید، باید سه اصل را مد نظر قرار دهد، (۱) اصل ضرورت (۲) اصل قانونی بودن (۳) اصل برابری (معظمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۸۳) اگرچه از منظر لیبرال‌ها جرم‌انگاری بر پایه اصل ضرر استوار است، بدان معنا که تنها رفتارهایی در قلمرو حقوق کیفری جای می‌گیرند که به دیگران ضرر برسانند (عزیزی، مهدوی ثابت، ۱۳۹۷: ۲۶۰) با این همه در اغلب جرائم، این اشخاص حقیقی هستند که هدف رفتار مجرمانه قرار دارند و با وجود اینکه در اثر وقوع جرائم نظم جامعه کماکان دستخوش بی‌نظمی قرار می‌گیرد، اشخاص حقیقی آسیب‌دیدگان اصلی آن رفتار محسوب می‌شوند، بنابراین لازم است که قانون‌گذار ضمن توجه به مصالح جامعه، به مصالح بزه‌دیدگان و تامین منافع از کف رفته آنها نیز توجه نماید (نوبهار، صفاری، ۱۳۹۵: ۲۱۸) اما در بحث جماع با اجساد، اولویت توجه به منافع بزه‌دیده یا مصالح جامعه در معرض تردید قرار می‌گیرد، زیرا از سویی مُرده‌خواهی از جمله انحرافات جنسی بسیار نادر است به نحوی که اغلب مردم نه چیزی راجع به آن شنیده‌اند و نه چنین چیزی را قابل باور می‌دانند، لذا جرم‌انگاری آن به مصلحت جامعه نبوده و از این حیث سودی به هیأت اجتماع نمی‌رساند، از سوی دیگر وقتی ما راجع به بزه‌دیده صحبت می‌کنیم مقصود افراد و اشخاص زنده هستند و به‌جز موارد استثنایی^۱ اساساً مردگان نمی‌توانند هدف جرم قرار گرفته و بزه‌دیده نامیده شوند، بنابراین اطلاق بزه‌دیده به میتی که با او جماع شده محمل قانونی ندارد. از همه مهم‌تر وقتی رفتاری از نگاه قانون‌گذار مجرمانه تلقی شود لاجرم این رفتار در ابعاد مختلف از جمله ادله و شیوه اثبات جرم، قواعد شروع به جرم، قواعد تعدد و تکرار جرم، شرایط تشدید و تخفیف مجازات و شرایط تحمیل مسئولیت کیفری بر مرتکب باید قابل توجیه باشد. بنابراین چون زنا با میت (نکروفیلیا) برابر قانون نه امری استثنایی و در حکم زنا، بلکه به معنای واقعی کلمه زنا محسوب گردیده است، لزوماً اشکالات و نارسایی‌های این امر قانونی باید مورد تحلیل قرار گیرد.

۴-۱-۱- نشئت آراء فقهی در ادله اثبات زنا با میت

در گام نخست، در طُرُق اثبات زنا با اجساد از منظر فقهی اختلاف نظر قابل

۱- سبالبنی، اهانت به مقام شامخ بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ...

توجهی دیده می‌شود. این اندازه تشتت آرا در باب ادله اثبات یک جرم، نشان از تزلزل در ارکان و ابواب آن جرم و بی‌توجهی به قواعد جرم‌انگاری دارد. باوجود اینکه جرایم جنسی زنا، لواط و مساحقه فقط با وجود چهار اقرار و یا چهار شاهد قابلیت اثبات دارند، شیخ مفید درخصوص اثبات زنا و لواط با میت صرفاً دو اقرار و یا وجود دو شاهد را کافی می‌داند (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ۷۹۰) این امر را فقهای بعد از ایشان نیز پذیرفته‌اند (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ۴۱۵)، (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ۱۸۶). شیخ مفید معتقد است در حالی که در زنا و لواط متعارف (اشخاص زنده) با دو فعل و دو مجازات حدی روبرو هستیم، بنابراین وجود چهار شاهد و به تبع آن چهار اقرار ضرورت دارد، لیکن در جماع با میت صرفاً فعل یک نفر مورد اثبات واقع می‌شود، از این رو وجود دو شاهد کافی بوده و اقرار هم که تابع بینه است (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ۷۹۰). در این میان فقهای متأخر از مواضع مختلف به نقد مسأله پرداخته‌اند، برخی از فقیهان با تأکید بر این که جماع با میت مصداقی از زناست معتقدند این جرم جز با حضور چهار شاهد و یا وجود چهار اقرار ثابت نمی‌شود و از طرفی باین عقیده که حکم مزبور عام بوده و به صرف زنا با زنده تخصیص نیافته، با دیدگاه شیخین مخالفت کرده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ۴۶۷). برخی فقها نیز دیدگاه مخالف شیخین را مذهب اکثر اصحاب و مشمول عموم ادله زنا و منطبق با اصل و احتیاط در حدود دانسته‌اند (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ۳۵۸) برخی نیز ضمن تضعیف سند روایت مورد استناد معتقدند با وجود دو شاهد و با دو اقرار برای اثبات زنا، شبهه پدید آمده و با استناد به قاعده درء الحد مسأله را منتفی می‌دانند (طباطبائی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ۶۳۸) بعضی از فقها نیز معتقدند که تعلیل مذکور در روایت مورد استناد، با حکم زنا اکرایی و زنا با زن دیوانه نقض می‌شود، چون در این موارد نیز با آنکه فعل یک نفر استحقاق مجازات دارد، ولی جز با حضور چهار شاهد و یا وجود چهار اقرار زنا قابل اثبات نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ۴۷). باین همه به هیچ یک از دو نظریه مزبور نمی‌توان وصف مشهور بودن را منتسب نمود، چنان‌که محقق حلی از طرفداران هر یک از دو نظر به عنوان «بعض الاصحاب» یاد می‌کند، ولی در نهایت نظریه لزوم چهار شاهد و چهار اقرار را شبه می‌داند (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ۹۶۶). این اندازه اختلاف نظر بین فقها در خصوص موضوع واحد، اولین اشکالی است که بر جرم‌انگاری زنا با میت وارد می‌شود.

۴-۱-۲ جماع با میّت، زناى توام با رضایت یا زناى به عنف

درگام دوم این سوال مطرح می‌شود که جماع با میّت، زناى توام با رضایت محسوب می‌شود یا زناى به عنف؟ تبصره ۲ ماده ۲۲۴ ق.م.ا زناى با زن در حال بیهوشی، خواب یا مستی را در صورتی در حکم زناى به عنف محسوب نموده و مجازات اعدام را برای آن مقرر داشته است که آن زن راضی به زنا نباشد، مفهوم مخالف این عبارت آن است که اگر زن برای ارتکاب زنا خود را مست نماید و یا بداند که در عالم خواب و بی‌هوشی با او زنا می‌شود اما مخالف این امر نباشد، زنا در حکم عنف نبوده و زناى مبتنی بر رضایت به‌شمار می‌آید. آراء صادره از شعب مختلف دیوان عالی کشور نیز حکایت از آن دارد که تکرار رابطه جنسی و سکوت شاکیه پس از اولین رابطه جنسی مورد ادعا و همچنین سابقه دوستی بین متهم و شاکیه دلالت به رضایت زن به زنا داشته و مانع تحقق بزه زناى به عنف است^۱، اگرچه احراز عدم رضایت واقعی زن باکره به زنا، وی را مستحق دریافت ارش البکاره و مهرالمثل می‌نماید^۲. باین اوصاف شرط لازم برای تحقق زناى به عنف، عدم رضایت زن است^۳. شایان ذکر است که در حقوق

۱- دادنامه قطعی به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۲۹۴ مورخه ۱۳۹۳/۰۹/۱۸ و ۱۳۹۳/۰۹/۱۸ و ۱۳۹۳/۰۸/۲۰ (سامانه مورخه ۱۳۹۳/۰۹/۲۶ و نیز دادنامه قطعی به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۱۹۷ مورخه ۱۳۹۳/۰۸/۲۰ (سامانه ملی آراء قضایی)

۲- پرسش این است که با وجود تصریح قانونگذار بر این که جماع با میّت همان جرم زناى متعارف و معمولی محسوب میشود و از طرفی در این جرم اگر مجنیّ علیه دختر باکره باشد، خسارت مالی (مهرالمثل) نیز پیش بینی شده است، حال آیا به قیاس قانون مجازات اسلامی میتوان میّت بزه دیده از بزه زنا را مستحق مهرالمثل دانست تا برای پرداخت دیون او به‌کار رفته و یا از طرف او در امور خیر به مصرف برسد؟ آیا میّت میتواند واجد مالکیت شده و مهرالمثل مورد نظر را مالک شود؟ پاسخ منفی است، چرا که میّت اهلیت تمتع نداشته و طبعاً مستحق مهرالمثل نمیشود و چون واجد حق نیست به ورثه او نیز مالی پرداخت نمیگردد. به صراحت ماده ۹۵۶ قانون مدنی اهلیت انسان با مرگ او زایل گردیده و به هیچ وجه اهلیت تمتع، تملک و استحقاق را که جملگی اهلیت دارا شدن حق است ندارد (صفائی، ۱۳۸۴، ۱۷۹) لذا به‌نظر میرسد واقعیت تفسیر اصولی و منطقی و پایبندی به اصول حقوقی و قواعد امری نظام قانونگذاری ایجاب میکند که به اصل عدم اهلیت و تمتع مُرده وفادار بوده و استحقاق دیه برای میّت در قانون مجازات اسلامی را به نوعی تخصیص قواعد عمومی و ادله قانونی دانسته و با توجه به خلاف اصل بودن، کاربرد آن را فقط به موارد متیقّن و منصوص قانونی محدود و منحصر نموده و از تفسیر موسع خودداری نماییم.

۳- قانون جرائم جنسی انگلیس مصوب ۲۰۰۳ با اندکی تغییر نسبت به قسمت ۱ بند ۲ ماده ۱ قانون جرائم جنسی مصوب ۱۹۵۶ کماکان عنصر رضایت را شرط لازم برای تحقق زناى به عنف میدانند، باین تفاوت که متهم اگر به نحو منطقی و معقول معتقد بود که قربانی رضایت به آمیزش جنسی دارد، درحقیقت باور

جزای انگلیس شرط اساسی برای تحقق تجاوز به عنف زنده بودن قربانی است، زیرا در صورتی که قربانی مُرده

باشد رفتار ارتكابی نه زناى به عنف بلکه به طور خاص، مشمول ماده ۷۰ قانون جرائم جنسی با مجازاتِ حداکثر ۲ سال حبس خواهد بود.^۱ در خصوص زناى با اجساد نیز ما با این چالش مواجهیم، چنانچه جماع با میت زناى به عنف محسوب شود، وفق بند ت ماده ۲۲۴ موجب اعدام زانی خواهد بود. با این وصف باید در تبصره مذکور علاوه بر حالاتِ بیهوشی، خواب و مستی، عبارتِ «زناى با اجساد» نیز اضافه می‌گردید، چون مفاد تبصره مقتضی همین معنا بوده و اصولاً موضوع زناى با میت از مصادیق قیاس اولویت است، چراکه وقتی قانونگذار زناى در حال مستی، بیهوشی و خواب را در حکم عنف می‌داند، به طریق اولی زناى با جسد (نکروفیلیا) هم مشمول حکم عنف و عدم رضایت خواهد بود.^۲ اما ابهام هنوز پابرجاست، زیرا وقتی قانون‌گذار بعد از تعریف زنا می‌گوید که جماع با میت زنا است، یعنی تمام احکام و شرایط و ادله اثبات و خصوصیات مشدده و مخففه در قبول مجازات زنا را نیز تلویحاً و بلکه تصریحاً پذیرفته است، از این رو می‌توان جماع با میت را زناى متداول و متعارف محسوب نموده و رضایت میت به زنا را قابل تصور دانست !!

با این اوصاف نارسایی‌های ماده ۲۲۲ ق.م.ا آشکار می‌شود، چون یا جماع با

عقلایی متهم به راضی بودن قربانی، موجب زوال عنصر معنوی و عدم تحقق جرم میگردد (Elliott & Quinn, ۱۸۷: ۲۰۱۶)

1. A person commits an offence if.....

-)a (he intentionally performs an act of penetration with a part of his body or anything else,
-)b (what is penetrated is a part of the body of a dead person,
-)c (he knows that ,or is reckless as to whether ,that is what is penetrated ,and
-)d (the penetration is sexual.

(2)A person guilty of an offence under this section is liable.....

-)a (on summary conviction ,to imprisonment for a term not exceeding 6 months or a fine not exceeding the statutory maximum or both;
-)b (on conviction on indictment ,to imprisonment for a term not exceeding 2 years.

۲- ر.ک عنصر عنف در زنا فقه، حقوق جزای ایران و انگلیس (۱۳۹۵) روح‌الله اکرمی - فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب - سال سوم شماره اول

میّت زناى به عنف است که این جرم باید در ذیل ماده ۲۲۴ همان قانون و در کنار سایر حالات زناى موجب اعدام جای می‌گرفت و یا زناى مبتنی بر رضایت است که اولاً اعلام رضایت از سوی میّت امکان‌پذیر نیست و اساساً نمی‌توان جسدِ فردِ متوفی را راضی یا ناراضی تلقی کرد، ثانیاً بایستی در ادامه ماده ۲۲۱ گفته می‌شد «زنا عبارت است از جماع مرد با زن، اعم از زنده یا مُرده...» از طرف دیگر، قانون‌گذار در ماده ۲۲۲ جماع مرد با جسد همسر خودش را مستحقّ تعزیر می‌داند که این عبارت از عجایب قانون‌گذاری است، چراکه اگر جماع مرد با جسد زنی که علقهٔ زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه هم نباشد، زنا است و مستحقّ مجازات حدی، جماع او با جسد همسرش درحالی‌که نه مرتکب زنا شده و نه مرتکب اهانت به میّت، از چه باب مستوجب شلاق تعزیری است؟

اکنون با فرض پذیرش جرم‌انگاری جماع با میّت این پرسش مطرح می‌شود که مجازات جماع با میّت حد است یا تعزیر؟ وانگهی چه عواملی بر تخفیف یا تشدید مجازات فرد مبتلا به نکروفیلیا تأثیرگذار است. اول اینکه اگر قانون‌گذار جماع با میّت را زناى به عنف محسوب می‌کرد، یا باید در ماده ۲۲۲ ق.م.ا مقرر می‌داشت که جماع با میّت زناى به عنف است یا باید در ذیل ماده ۲۲۴ ق.م.ا آن را از مصادیق زناى به عنف و مرتکب آن را مستحقّ اعدام می‌دانست، در این صورت پس از چهار بار اقرار متهم یا شهادت چهار شاهد عادل بر ارتکاب جرم جماع با میّت توسط متهم، وی باید به دار مجازات آویخته می‌شد، که البته در ابتدای بحث چنین استدلال کردیم که جماع با میّت از نگاه قانون‌گذار ظاهراً زناى به عنف محسوب نمی‌شود. دوم اینکه اگر برابر ماده ۲۲۲ ق.م.ا جماع با میّت را زنا محسوب نماییم، ادامه مادهٔ مذکور مبنی بر اینکه جماع مرد با همسر متوفای خود زنا نیست ... امری بدیهی بوده و نیاز به تصریح نداشت، زیرا اساساً شرط لازم تحقق جرم زنا آن است که رابطهٔ جنسی بین زن و مردی واقع شود که علقهٔ زوجیت بین آنها برقرار نبوده بلکه از موارد وطی به شبهه نیز نباشد. اما قانون‌گذار با وجود اینکه تأکید نموده جماع زوج با زوجةٔ مُردهٔ خودش زنا نیست، لیکن این عمل را مستحقّ تعزیر دانسته است، درحالی‌که به نظر می‌رسد شیوه و طُرُق اثبات جرم مورد غفلت قرار گرفته باشد، به دیگر سخن معلوم نیست که برای اثبات جماع زوج با زوجةٔ

۱- الزنا و هو إیلاج البالغ العاقل فی فرج امرأة قبلاً أو دبراً محرّمةً علیه من غیر عقد و لا شبهة قدر الحشفة

متوفای خودش آیا نیاز به شهادت چهار شاهد عادل یا چهار بار اقرار مرتکب است یا سایر ادله مثل علم قاضی و یا ادله دیجیتال (ضبط صدا یا فیلم دوربین مدار بسته) کفایت می‌کند و تعقیب متهم چگونه آغاز می‌شود؟

سوم اینکه اگر مرتکب جماع با جسد محصن بود آیا امکان رجم وی وجود دارد؟ ظاهر ماده ۲۲۲ در زنا دانستن جماع با میت دلالت بر این دارد که در صورتی که فرد مبتلا به نکروفیلیا محصن باشد با توجه به ماده ۲۲۵ ق.م.ا تحت شرایطی ممکن است به حد رجم نیز محکوم گردد. اما موضوع به این سادگی نیست، زیرا رجم بر محصن زمانی واجب می‌شود که او با زن بالغ و عاقل زنا کند (شهید ثانی، ۱۳۹۶، ج ۱۳: ۴۸) قضیه وقتی پیچیده می‌شود که وقتی جسد زنی توسط مردی محصن مورد تجاوز جنسی و جماع قرار می‌گیرد، بخواهیم اثبات کنیم آن جسد فی الحال بالغ و عاقل بوده است! از آنجایی که عقل مرکز فکر و اندیشه بوده و وظیفه ترکیب، تجزیه، تجرید، انتزاع، تعمیم و تعمیق مفاهیم ذهنی را برعهده دارد و از طرفی بلوغ صرف نظر از سن و میزان تحصیلات، درحقیقت درک صحیح و توانایی تجزیه تحلیل سنجیده و منطقی واقعیت‌های موجود پیرامون شخص بوده و جسد فاقد این ویژگی اساسی است، اطلاق شخص عاقل و بالغ به جسد متلاشی شده یک زن مشکل به نظر می‌رسد.

برآمد

یکی از وظایف اساسی قانون‌گذار شناسایی اعمال و رفتارهایی است که احتمال دارد ارکان جامعه را چه در حال حاضر و چه در آینده مورد تهدید قرار دهد، از این رو همان اندازه که اهمال و بی‌توجهی در این خصوص پذیرفته نیست، حساسیت بیش از اندازه از ناحیه قانون‌گذار و جرم‌انگاری رفتاری که ضرورتی برای آن احساس نشود نیز مورد اقبال عمومی قرار نمی‌گیرد. از فضا یکی از موضوعاتی که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بدون در نظر گرفتن پیامدها و آثار و نتایج آن مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته، ورود به بحث جماع با میت یا به عبارتی یک انحراف شدید جنسی به نام نکروفیلیاست. در این نوشتار ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد جماع با میت (نکروفیلیا) از منظر فقهی و حقوقی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت در این واکاوی نتایج ذیل حاصل آمد:

- ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ گرچه به لحاظ فتاوی فقهی از پیشینه تاریخی برخوردار است، اما از منظر تقنینی ابداعی محسوب می‌شود. تحلیل فقهی و حقوقی ماده مزبور به درستی نشان از آن دارد که سیاست تقنینی قانون‌گذار کیفری در تدوین این ماده واقع‌گرایانه و منطبق با واقعیت‌های روانشناختی و جامعه‌شناسی جامعه ایران نبوده است.

- این که انسانی با همه کرامت انسانی‌اش آن‌چنان در تنگنا و فشار غرایز جنسی قرار بگیرد که برای ارضای غریزه جنسی طبیعی، به جسد بی‌جان یک میت متوسل شود و از این بدتر، دچار رفتارهای نکروفیلیاسادیسم گردد، جای بسی تأمل بوده و این‌که او را صرفاً زناکاری وقیح و مشمول همه مجازات‌های متعارف یک مجرم بدانیم تصویری بسیار ابتدایی و نادرست است و چه بسا اساساً از نگاه روان‌شناختی، اهلیت چنین فردی برای تحمیل مسئولیت کیفری در محل تردید باشد و همان‌طور که برخی فقهای اهل سنت نیز اشاره کرده‌اند، چنین فردی خود مستحق حمایت‌های بهزیستی و بهداشتی است.

- جماع با مرده قطعاً به لحاظ حکم تکلیفی عملی است حرام، اما مسأله این است که هر نوع تحریمی مستلزم جرم انگاری نیست. در همه کتب فقهی به حرمت افعالی هم‌چون استمناء و یا نزدیکی با حیوان نیز اشاره شده است ولی این موضوعات

به درستی در قوانین مصوب راه پیدا نکرده‌اند. در واقع ابداع قانونی مقنن در این ماده بدعتی ناروا به‌شمار می‌آید. در هر صورت به نظر می‌رسد یکی از معضلات قوانین کیفری فقدان یک نظام جرم‌انگاری است، یعنی مقنن به لحاظ نظری به انسجامی تئوریک مبتنی بر مبانی جرم‌انگاری نوین نائل نگردیده و از این حیث تغییر و تحولات جاری، صرفاً نتیجه غلبه فکری طرفداران یک فتوای شرعی در فقه است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۵ق)، *المقنع*، قم، موسسه امام هادی (ع).
- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۵ق)، *من لا یحضر الفقیه*، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- ابن براج، قاضی عبد العزیز (۱۴۰۶ق)، *المهذب*، قم، جامعه مدرسین.
- ابن قدامه، موفق الدین ابی محمد (بی تا)، *المعنی*، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابوالبرکات، احمد دردیر (۱۴۱۸ق)، *الشرح الكبير*، جلد ۳ و ۴، بیروت، دارالاحیاء الکتب العربیه.
- اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی) (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، قم، جامعه مدرسین.
- اکرمی، روح الله (۱۳۹۵) عنصر عنف در زنا از منظر فقه، *حقوق ایران و انگلیس. فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*. سال سوم. شماره اول
- الانصاری، زکریا بن محمد (۱۴۱۸ق)، *فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- البهوتی، منصور بن یونس (۱۴۱۸ق)، *کشاف القناع عن متن الاقناع*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- الخطیب الشربینی، محمد بن احمد، شیخ محمد (۱۳۷۷ق)، *معنی المهتاج الی معرفه معانی الفاظ المهتاج*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- الدسوقی، شمس الدین (بی تا)، *حاشیه الدسوقی علی مختصر المعانی*، بیروت، دارالاحیاء الکتب العربی.
- انصاری، مسعود (۱۳۷۱) *روانشناسی جرائم و انحرافات جنسی*، انتشارات اشراقی
- پیوسته گر، مهرانگیز (۱۳۹۱) *تشخیص اسکیزوفرنی*. انتشارات آوای نور. چاپ اول
- حاجی تبار فیروزجائی، حسن و سلاله کلانتری (۱۳۹۷) *جرائم علیه میت و مجازات آنها در حقوق کیفری ایران*. فصلنامه مطالعه حقوق. شماره ۲۱

- حراغملی، محمدبن حسن(بی تا)، *وسایل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- حکیم، سید محسن(۱۳۹۰ق)، *مستمسک عروه الوثقی*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- حلبی، ابن زهره(۱۴۱۷ق)، *غنیة النزوع الی علمی الأصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام صادق(ع).
- حلبی، ابوصلاح(۱۴۰۳)، *الکافی فی الفقه*، اصفهان، کتابخانه امیرالمومنین(ع).
- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن(محقق حلی)(۱۴۰۹ق)، *شرایع السلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تهران، انتشارات استقلال، چاپ دوم.
- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن(محقق حلی)(۱۴۱۰ق)، *مختصر النافع فی الفقه الامامیه*، تهران، مؤسسه بعثت، چاپ سوم.
- حلی، ابو منصور حسن بن یوسف(علامه حلی)(۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، جامعه مدرسین.
- حلی، ابو منصور حسن بن یوسف(علامه حلی)(۱۴۱۳ق)، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم، جامعه مدرسین.
- حلی، فخرالدین ابو طالب محمد بن حسن بن یوسف (فخرالمحققین)(۱۳۸۷ق)، *ایضاع الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، نشر علمیه.
- حلی، محمد بن منصور(ابن ادیس)(۱۴۰۹ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، تهران، انتشارات استقلال.
- خوانساری، سیداحمد(۱۴۰۵ق)، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، تهران، کتابفروشی صدوق.
- خوئی، سید ابوالقاسم(۱۴۲۸ق)، *مبانی تکلمه المنهاج*، کتاب الحدود، قم، مؤسسه احیاء آثار.
- خوئی، سید ابوالقاسم(۱۴۰۴ق)، *کتاب النکاح*، نجف، دارالعلم.
- دانش، تاج زمان (۱۳۸۴) *مجرم کیست، جرم شناسی چیست*، انتشارات کیهان، چاپ دهم
- دروشی، غلامعلی. مهدی مصری. سیدکاظم طاهری. ساره نوروزی(۱۳۹۵)

- بررسی مصادیق قوه تشخیص و اراده از دیدگاه پزشکی قانونی و حقوق کیفری**، مجله پزشکی قانونی ایران، دوره ۲۲ شماره ۲ ص ۱۲۱ تا ۱۲۸
- دیلمی، سلار بن عبدالعزیز(۱۴۱۴ق)، **المراسم العلویه و الاحکام النبویه**، قم، مجمع علمی اهل بیت.
- ستوده، هدایت الله، بهشته میرزایی، افسانه پازند، (۱۳۹۰) **روانشناسی جنایی**، چاپ هفتم، انتشارات آوای نور
- شریف مرتضی، علی بن الحسین(سید مرتضی)(۱۴۱۵ق)، **الانتصار فی انفرادات الامامیه**، قم، جامعه مدرسین.
- صفائی، حسین، مرتضی قاسم زاده(۱۳۸۴)، **حقوق مدنی اشخاص و محجورین**، تهران، انتشارات سمت.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم(۱۴۲۰ق)، **العروه الوثقی**، قم، جامعه مدرسین.
- طریقتی، شکرالله(۱۳۵۵) **روانشناسی و روانپزشکی کیفری**. انتشارات کتابفروشی دهخدا
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن،(شیخ الطائفه)(۱۴۱۷ق)، **الخلاص فی الاحکام**، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن،(شیخ الطائفه)(۱۴۰۰)، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی**، بیروت، دارالاندلس.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن،(شیخ الطائفه)(۱۳۶۵ش)، **التهذیب الاحکام**، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- طوسی، محمد بن علی(ابن حمزه)(۱۴۱۸ق)، **الوسیله الی نیل الفضیله**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- عاملی، زین الدین بن علی(شهید ثانی)(بی تا)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- عاملی، زین الدین بن علی(شهید ثانی)(۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام فی شرح شرائع الاسلام**، قم، موسسه معارف اسلامی.
- عاملی، شمس الدین محمد بن مکی(شهید اول)(۱۴۱۱ق)، **اللمعه الدمشقیه**،

قم، دارالفکر.

عزیزی. علیرضا. محمدعلی مهدوی ثابت (۱۳۹۷) *مبانی فقهی و حقوقی جرم‌انگاری اخلال در فرایند دادرسی کیفری*. مطالعات فقه و حقوق اسلامی. سال ۱۰ شماره ۱۸

غلامی، نبی‌الله. محمود عباسی. سکینه سلطانی کوهبنانی (بهار ۱۳۹۷)، *مفهوم جنون در قانون مجازات اسلامی*، موضوعیت یا طریقت، فصلنامه حقوق پزشکی، سال دوازدهم شماره ۴۴

فاضل هندی، محمدبن تاج‌الدین حسن (۱۴۰۵ق)، *کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

فروزش، روح‌الله (۱۳۸۶)، *عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران*، تهران، انتشارات خرسندی.

کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۹ق)، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، پاکستان، المكتبة الحبییه.

لپز، ژرار و فیلیزولا، ژینا (۱۳۷۹)، *بزه دیده و بزه دیده شناسی*، ترجمه: روح‌الدین کردعلیوند، و احمد احمدی، چاپ اول، تهران: نشرمجد.

نجفی، محمد بن حسن (۱۳۷۴ش)، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۴۱، تهران، دارالمتبع الاسلامی.

نوبهار، رحیم. فاطمه صفاری (۱۳۹۵) *رعایت مصالح بزه‌دیده در جرم‌انگاری*، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۰ شماره ۹۳ ص ۲۱۷ تا ۲۴۲

Aggrawal, Anil (2011) *Necrophilia, forensic and medico – legal aspects*.

Catherine Elliott & Frances Quinn (2016). *Criminal law*. England, Pearson education limited 11th Ed

Jonathan P. Rosman and Phillip J. *Resnick, Sexual attraction to corpses: psychiatric review of necrophilia*. The bulletin of the American academy of psychiatry and the law · February 1989

Sexual Offences Act 2003.